

تصویرسازی خشونت سیاسی در رمان‌های نجیب کیلانی

(بررسی موردی رمان لیالی ترکستان)

صلاح الدین عبدی^۱ (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان)

شهلا زمانی (کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینا همدان)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

تاریخ الوصل: ۲۰۲۰/۰۷/۳۱

صفحات: ۳۹-۶۱

تاریخ القبول: ۲۰۲۱/۱۰/۱۷

چکیده:

خشونت سیاسی یعنی اعمال اراده و قدرت در راستای اهدافی غیر مشروع است و از آنجا که ادبیات آیینی تمام نمای جوامع است که گاه در آن تاریخ ملت‌ها نمودار می‌شود و واقعیت‌های تاریخی جوامع به صورت ادبی تجلی می‌یابد از جمله این آثار، رمان لیالی ترکستان نجیب کیلانی -نویسنده مسلمان مصری- است که او در این رمان‌ها به مشکلات ورنج‌های مسلمانان فراتر از مرزهای جهان عرب یعنی ترکستان یا سین کیانگ پرداخته است، و در آن با تصویرسازی خشونت سیاسی و مفاهیم دیگر چون ترور و اعدام و شکنجه قصد دارد این مفاهیم منفی را در معرض دید دیگر مسلمانان قرار دهد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی قصد دارد با تبیین و تشریح خشونت سیاسی و دیگر مشتقات آن، این مفاهیم سیاسی و جامعه‌شناسی را در این رمان پیاده کند و مهمترین نتایج دست یافته حکایت از آن دارد که این مفاهیم به صورت اشغال یک سرزمین و پایمال کردن احساسات مذهبی و دینی و تبدیل مساجد به مجالس لهو و تغییر توپوگرافی و اتنوگرافی کشور بکار رفته است.

کلید واژه‌ها: تصویرسازی، نجیب کیلانی، رمان لیالی ترکستان، خشونت سیاسی.

دراسة صور العنف السياسي في روايات نجيب الكيلاني

(رواية ليالي تركستان نموذجاً)

الملخص:

العنف السياسي يعني ممارسة الإرادة والقوة في السعي لتحقيق أغراض غير مشروعة، وبما أن الأدب هو المرآة الكاملة للمجتمعات يظهر فيه تاريخ الأمم، يتم تجسيد الدول وواقعها التاريخي للمجتمعات بصورة أدبية. من بين هذه الأعمال، كانت رواية ليالي تركستان لنجيب الكيلاني، الكاتب المصري المسلم، وهو يعالج في هذه الروايات مشاكل المسلمين ومعاناتهم خارج حدود العالم العربي أي تركستان أو شينجيانغ. ويوضح فيها العنف السياسي والمفاهيم

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: s.abdi@basu.ac.ir

الأخرى مثل الاغتيالات وعمليات الإعدام يستهدف لهذه المفاهيم السلبية الى المسلمين الآخرين. تستهدف هذه الدراسة بالمنهج الوصفي التحليلي، إلى تبيين و توضيح هذه المفاهيم السياسية والاجتماعية في هذه الرواية وتطبيقها. تشير أهم النتائج إلى أن هذه المفاهيم قد استُخدمت في احتلال الأرض وقمع المشاعر الدينية والدينية، وتحويل المساجد إلى مجالس المجون و الفسق وتغيير طوبوغرافيا وإثنوغرافيا للبلاد.

الكلمات الرئيسية: دراسة الصورة، نجيب الكيلاني، رواية ليالی ترکستان، العنف السياسي.

۱- مقدمه

مفهوم خشونت دارای تعابیر متعدد و مختلف است از رفتار و گفتار که تهدید در آن بکار می‌رود، یا اینکه با بکارگیری خشونت طرف می‌خواهد به دیگران ضرر و آسیب برساند یا اینکه ضرر مادی، جسمی، روانی، فکری و عقیدتی به هستی انسان برساند را شامل می‌شود، همچنانکه بکارگیری غیر قانونی و غیر مشروع قدرت و اراده یک طرف بر طرف مقابل را نیز در بر می‌گیرد این گونه قدرت و فشار باعث بوجود آمدن هرج و مرج می‌شود و نوعی روابط خصمانه را در جامعه شکل می‌دهد.

یکی از موضوعات مورد توجه جامعه شناسان سیاسی، پژوهش درباره‌ی خشونت سیاسی و تبیین رابطه آن با یکی از مفاهیم پر کاربرد آن یعنی ترور و تروریسم است؛ خشونت سیاسی معمولاً از جانب گروه‌ها و نهادها و دولتهایی سر می‌زند که خواستار ایجاد هدفی خاص در جامعه‌ای هستند و در این زمان کشورهای چین و روسیه تزاری در صدد زدودن چهره اسلام و مبادی آن در پاره‌ای از کشورهای اسلامی مانند ترکستان هستند و این امر نوعی تغییرات ساختاری و هویتی بشمار می‌رود، چه مردمی که صدها سال با این اصول و مبادی و آموزه‌های اسلامی نشو و نما کرده‌اند باعث سردرگمی و اختلال می‌شود و نظم جامعه را به هم می‌زند و چنین مردمی نمی‌توانند این اهداف استعمارگران اشغالگر را در جامعه خود پیاده کنند، بنابراین عوامل ایجاد این اهداف غیر اسلامی روی به خشونت برای پیاده کردن اهدافشان دارند.

بنابراین مردم ترکستان برای کسب هویت مذهبی و رسمیت بخشیدن بدان تنها راه آن را مبارزه و جهاد با چنین حکومت‌هایی می‌دانستند، چرا که حکومت‌های چین و روسیه تزاری از تشکیل هویت اسلامی و تقویت آن و انسجام قومی-ملی جلوگیری کردند و خواستار ایجاد ارزشهای ضد اسلامی و کمونیستی بودن و آن را بر جامعه اسلامی ترکستان تحمیل کردند و مسلمانان ترکستانی با تمسک به تاریخ جمعی، زبان و فرهنگ و گذشته مشترک در صدد نوعی پیوند و همبستگی بودند و می‌خواستند هویتی مستقل اسلامی جدا از هویت کمونیستی ایجاد کرده، در صورتی که نظام کمونیستی چین حاکم بر این کشور این هویت را مورد تهدید قرار داده بود و برای ایفای هویت کمونیستی وارد اقدامات خشن سیاسی شده، از جمله بازداشت فله‌ای و زندانی کردن مردم مسلمان ترکستان و تجاوز به زنان و ازدواج به زور گرفته تا اعدام را شامل می‌شد.

این خشونت سیاسی مستمر و منظم با همکاری دیگر نیروهای سرکوبگر داخلی جدا شده از مجاهدان مسلمان که به عناصر سرکوب رژیم اشغالگر چین تبدیل شده و با همدستی دیگر نیروهای سرکوبگر خارجی باعث ایجاد شکاف بین مردم مسلمان ترکستان و دیگر ساکنان آن شده بود این حکومت باور داشت تنها از گذار اقدامات خشونت آمیز حصول اهدافش میسر می‌شود و بنابراین این حکومت اشغالگر چون از جامعه جدا گردیده بود برای حکومت کردن بسوی اعمال قدرت عریان پیش رفته و برای مردم این دیار اندک ارزشی قایل نبود و در نتیجه چنین وضعیتی

که قدرت خود را به واسطه‌ی سیستم نفرت آور سرکوب و منطق زور مشروعیت بخشیده و مردم هیچ اراده‌ای نه تنها بر تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و حتی بر سرنوشت خود نداشته، این استعمارگر خارجی، شری بودند که بر مردم تحمیل شده و تنها راه‌هایی از دست آن جهاد در راه خداست.

این پژوهش در راستای ارائه‌ی تصاویری است که نویسنده توانمند مسلمان مصری نجیب کیلانی^۱ در رمان لیالی ترکستان^۲ ارائه داده است و به نوعی ادبیات اسلامی^۳ است و می‌خواهد فریادرس و کمک‌کننده مردمی مظلوم باشد که به دور از نقشه و دایره جهان اسلام می‌خواستند هویت اسلامی داشته باشند و در سایه آموزه‌های پیشرفته اسلامی به زندگی و معاش خود ادامه دهند، ولی بیگانگان آنها مورد استثمار قرار داده یا استعمارگران برای بهره‌کشی از این مسلمانان بی‌گناه دست به اعمال خشونت‌آمیزی می‌زنند که در ادبیات سیاسی امروزه به آن خشونت سیاسی یا ترور می‌گویند.

اهداف این پژوهش تبیین و تشریح مفاهیم خشونت سیاسی و اشتقاقیات آن یعنی تروریسم در سایه رمان لیالی ترکستان است و ضرورت از این تحقیق، شناساندن مسلمانانی که از دایره جهان اسلام دور افتاده‌اند و دارای مشکلاتی عقیدتی می‌باشند.

در این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی، به واکاوی مفهوم خشونت و بررسی ابعاد آن و تطبیق این مفهوم با مستندات تاریخی گنجانده شده در رمان لیالی ترکستان نجیب کیلانی پرداخته شده و در راستای جواب به این سؤالات تحقیق است:

۱- خشونت سیاسی و اشتقاقیات آن در رمان لیالی ترکستان کیلانی چگونه به تصویر کشیده شده است؟

۲- کیلانی در بیان مفاهیم خود از چه شیوه‌های بیانی برای این موضوع بهره برده است؟

پیشینه تحقیق

در مورد خشونت سیاسی می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه عبدالرحمن میره الجزائر تحت عنوان «تجلیات العنف في الرواية الجزائرية المعاصرة رواية تيميمون لرشيد بوجدره أتمودجاً» از فلاق محمد (۲۰۱۶) به خشونت داخلی صورت گرفته از سوی گروه‌های مختلف در دهه نود میلادی در الجزائر در خلال از این رمان پرداخته است، و کتاب «صور العنف السياسي في الرواية الجزائرية المعاصرة» نوشته سعاد عبدالله العنزی (۲۰۰۸) از خلال رمان‌های رمان نویسان مشهور مانند واسینی الاعرج والظاهر وطار واحلام المستغانمی و عبدالملک مرتاض به مفهوم خشونت سیاسی و اشکال آن پرداخته است و از مقاله‌های مشابه در این زمینه می‌توان به مقاله‌ی آقایان «جعفر کوشا و پیمان نمایان» با عنوان «جایگاه اعمال تروریست در پرتو حقوق بین‌المللی کیفری»، (۱۳۸۷)

اشاره کرد که به بیان مفهوم تروریست و ابعاد آن پرداخته است، و در مورد نجیب کیلانی می‌توان به مقاله «نجیب الکیلانی اول روائی اسلامی» از دکتر «محمد حلمی القاعد» و پایان نامه کارشناسی ارشد خانم دکتر صدیقه زود رنج با عنوان «تحلیل و بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان نویسی اسلامی»، در دانشگاه تربیت مدرس، تهران در سال ۱۳۸۰ اشاره کرد. در مورد این مقاله باید به این نکته اشاره کرد که این موضوع بیشتر سیاسی و جامعه‌شناسی است، و بررسی این مفهوم در ادبیات اسلامی معاصر عربی، پیشینه‌ای چندانی ندارد و جزو محدود مقالات نگارش یافته در این مورد محسوب می‌شود.

۲- مفاهیم پژوهش

خشونت از نظر لغوی یعنی درستی کردن و تندخویی و مقابل نرمی است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۸۶ و معین، ۱۳۸۶: ۶۳۸). در زبان عربی واژه عنف برای آن وضع شده است و در لسان العرب یعنی «الحزم بالامر و عدم الرفق» (ابن منظور، دت، ج ۱۳: ماده ع ن ف) و از نظر اصطلاحی عبارتست از هر اقدام خطرناکی که در آزادی دیگران دخالت کند و خواهان محدود کردن آزادی تفکر و نظر واراده است (المعجم الوسیط، ۱۹۸۵: ۶۵۵/۲).

خشونت سیاسی عبارتست از کنش‌هایی اعتراضی است که شکل خصمانه و غیر نهادی به خود می‌گیرد و طرفهای دیگر به صورت عامدانه، از اجبار فیزیکی به یکدیگر یا اموال یکدیگر استفاده می‌نمایند تا تغییر سیاسی را چه در سیاست و چه در ساختار حکومت به وجود آورد (فایرلند و روزالیند فایرلند، ۱۳۷۹: ۱۱).

تعریف اصطلاح خشونت در سه رویکرد مطرح است:

نخست: خشونت استفاده عینی از قدرت مادی برای ضرر و آسیب رساندن به خویش یا دیگران و تخریب دارایی‌ها برای تاثیرگذاری بر طرف مقابل است بر همین اساس رفتار خشونت آمیز متضمن قهر و اجبار از سوی فاعل است و مقاومت و تسلیم از جانب طرف مقابل است.

دوم: خشونت همان استفاده از قدرت مادی یا تهدید به استفاده از آن است این تعریف، مفهوم خشونت را گسترده ساخته و شامل تهدید بالقوه و بالفعل در گفتار و کردار می‌شود.

سوم: این رویکرد به خشونت به عنوان مجموعه‌ای از اختلاف‌ها و تناقض‌های پنهان در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه می‌نگرد و بر همین اساس بر آن، نام کلی خشونت می‌نهد و عوامل آن را به شرح زیر بر می‌شمارد: نبود تکامل کشور داری در جامعه، تلاش برخی گروه‌ها برای جدایی از دولت، فقدان عدالت اجتماعی و محرومیت گروهی مشخص در جامعه از برخی حقوق سیاسی و محرومیت بسیاری از شهروندان از نیازهای اساسی چون آموزش، بهداشت، تغذیه... و وابستگی خارجی (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۲: ۴۲).

خشونت سیاسی دارای سه مولفه جنگ داخلی، تروریسم و نابسامانی داخلی است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۴۲) تروریسم یکی از مفاهیم مبهم خشونت است به عنوان عملی که ترس، احساس حقارت و تقاضای اعمال تلافی جویانه را در بر می‌گیرد، تعریف می‌شود (فایربرد و روزالیند فایربرد، ۱۳۷۹: ۵۵).

۲-۲- کیلانی و رمان تاریخی

رمان لیالی ترکستان یک رمان تاریخی محسوب می‌شود. رمان تاریخی، زمان و مکان برخی از شخصیت‌ها و حوادثش را از تاریخ می‌گیرد، ولی معمولاً این نام هنگامی بر رمانی اطلاق می‌شود که محیط اجتماعی و حوادثش را بی‌طرفانه، دقیق و با جزئیات زیاد نوشته و بسط داده باشد (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۸). شخصیت‌های این رمان، به دودسته تقسیم می‌شوند، بعضی از این شخصیت‌ها، شخصیت‌های واقع هستند که با مراجعه به منابع تاریخی صحت این گفته اثبات می‌شود، مانند شخصیت خواجه نیاز، عثمان باتور، شریف الدین و... حوادثی که اتفاق می‌افتد و این شخصیت‌ها در آن حضور دارند، بیشتر واقعی است و حوادث اصلی داستان محسوب می‌شود، بیشتر این شخصیت‌ها برای رهایی میهن و هموطنانشان از یوغ استعمار با دشمنان مبارزه کرده و دست آخر به طرز فجیعی کشته شدند، که امروزه در ادبیات سیاسی به این نوع کشتار و قتل، اعمال تروریستی گفته می‌شود، البته کیلانی در توصیف برخی از حوادثی که برای این شخصیت‌ها رخ می‌دهد؛ از عنصر خیال نیز، استفاده کرده است، کیلانی خود می‌گوید: زمانی که به نوشتن رمان‌های اسلامی که مربوط به تاریخ معاصر کشورهای مثل نیجریه، ترکستان، اندونزی واتیوپی فکر کردم، با تمامی مشکلاتی که در این راه احساس می‌کردم، اما تصمیم گرفتم، نسل‌های جدید را با مشکلات این کشورها آشنا کنم، زیرا بسیاری از مردم، از دنیای اسلام که به آن وابسته‌اند، بی‌اطلاع هستند (کیلانی، ۱۹۸۵: ۸۹) به همین خاطر، ترکستان را انتخاب کردم، جایی که در تاریخ، تفکر و تمدن اسلامی، جایگاه شناخته شده‌ای دارد، و گروه‌های کمونیستی در عصر معاصر به آن جا غلبه کردند، و جهان اسلام با وضعیت آشفته‌ای که داشت، نتوانست از آن حمایت کند، بر خود واجب دیدم که رمان «لیالی ترکستان» را بنویسم (همان: ۹۰).

۲-۳- شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی ترکستان «سین کیانگ کنونی»

ترکستان شرقی که در شمال غربی چین قرار دارد، با وسعتی برابر ۱۷۰۹۰۰۰ کیلومتر مربع بیش از پانزده میلیون نفر در آن سکونت دارند، مرکز این ایالت «اورومچی» است (گلی زواره، ۱۳۸۷: ۵۴). در ناحیه خودمختار «سین کیانگ» و استان «شانگهای» که یک چهارم کل سرزمین چین را در بر می‌گیرد؛ اکثریت مطلق جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌دهند. (جیان پینگ، ۱۳۸۲) بیشتر مسلمانان چین در استان «سین کیانگ» (در حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر) زندگی می‌کنند (فدایی، ۱۳۶۹: ۱۶۸).

سیاست چین در جهت نقشه‌های خود، بر چند مرحله استوار است، مرحله نخست، ایجاد فقر و مصادره دارائی مردم بود. چین در این یورش بی‌رحمانه، مراکز صنعتی را که در قلمرو مسلمانان بود؛ به زور تصرف کرد و آن‌ها را جزء اموال عمومی اعلام نموده، مسلمان‌ها را پراکنده کرد. میلیون‌ها کتاب اسلامی سوزانده شد که قرآن مجید از جمله آن‌ها بود، ول در تمام این احوال، پیروی از «مائوتسه تونگ»^۴ (۱۸۹۳-۱۹۷۵) و ایمان به تعالیم او، واجب بود (شهاب، ۱۳۵۸: ۶۸-۶۹/ فدایی، ۱۳۶۹: ۱۸۳)، محتویات این تعالیم در نفی وجود خدا خلاصه می‌شود (شهاب: ۷۱-۷۲).

مرحله دوم، شامل تحکیم اصول کمونیسم در جامعه است، در این مرحله، با تمام وسایل، با دین مبارزه کردند، مثل: ممنوعیت هرگونه آموزش دینی، بستن مدارس و مساجد و مبدل ساختن آن‌ها به باشگاه، تئاتر و... به طوری که دیگر صدای اذان شنیده نمی‌شود. در چین، زبان ترکستانی ممنوع و در مقابل، زبان چینی زبان رسمی اعلام گردید (همان: ۶۹-۷۰). تروریست‌ها گذشته از تخریب اماکن مذهبی که در مردم مقدس هستند، شعائر مذهبی آن‌ها را لگدمال می‌کنند، حتی حقوق ابتدائی و اولیه انسان‌ها را که نیازهای اولیه‌ی آن‌هاست، نقض می‌کنند و با این اقدام ضد انسانی خود، مفهوم انسانیت را زیر پا می‌گذارند. در اعمال تروریستی، کشتن، ربودن، مجروح کردن و تخریب اماکن فی نفسه هدف نیست، چرا که تروریسم با خشونت و قساوت ترس وحشت ارتباط دارد (کوشا و نمایان، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

البته پر واضح است که، یکی از نیرنگ‌های خائنانه استعمارگران، این است که با اشاعه فحشاء و رایج کردن مفاسد، زمینه انحراف از باورهای انسانی را فراهم کنند و در این میان خود بهره‌بردار - نمایند. (دوست محمدی، ۱۳۶۲: ۲۵) استکبار جهانی بهتر از هر کسی می‌داند که هر چه زمینه‌های فرهنگی جوانان با باورهای مخرب و مبتذل پر شود، دوام سیاسی و اقتصادی و سیطره‌اش بر عالم بیشتر می‌شود (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). به همین دلیل دشمنان همواره سعی دارند با تبلیغات گسترده، کاری کنند که مسلمانان در زندگی، خدا را فراموش کنند و از هوای نفسشان تبعیت کنند که در آن صورت تهاجم فرهنگی به ثمر رسیده است (همان: ۱۰۲).

مرحله سوم، هضم خلق مسلمان ترکستان در کل جمعیت انبوه چین است. نخستین کاری که دولت چین برای این منظور کرد، تبدیل نام ترکستان شرقی، به نام جدید یعنی «سین‌کیانگ» به معنای استان جدید بود، تا از این راه بخش شرقی ترکستان را در کشور بزرگ چین، ذوب کند (شهاب: ۷۲) در سال ۱۹۴۲ م. ترکستان شرقی به سین‌کیانگ تغییر نام یافت. (گلی زواره: ۹۷)

۳- تحلیل

آغاز فاجعه در رمان «لیالی ترکستان» به سال ۱۹۳۰ باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که چین، بخش کومل در ترکستان را اشغال کرد و حاکم چینی، اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر این که، لازم است هر

ترکستانی مسلمان، دخترش را به عقد مرد چینی که خواهان ازدواج با اوست؛ درآورد، بدون در نظر گرفتن اختلاف عقیده... (السید الدغیم، ۱۹۹۶/برکه، ۲۰۰۷)

موضوع این رمان بیان دردها و مشکلات مردم ستم دیده ترکستان - «سین کیانگ» کنونی - از دست روس‌ها و چینی‌های کمونیست است، حوادث آن مربوط به سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ است یعنی دوره ناآرامی‌های چین در زمان «مائو تسه تونگ» و مبارزه او با مخالفان است؛ وی در خلال سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ از مخالفان در مقابل تجاوز ژاپنی‌ها به چین، استفاده کرد و درسال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ شروع به سرکوب مخالفان داخلی کرد. «مصطفی مراد حضرت» به عنوان قهرمان رمان و راوی - راوی اول شخص - است، و در لابلای این رمان، ماجرای علاقه «مصطفی» به «نجمه اللیل» مطرح می‌شود، که با حوادث تاریخی گره می‌خورد و حوادث فرعی متعددی را به دنبال می‌آورد. ماجرا از این قرار است که بعد از اشغال ترکستان، توسط چینی‌های کمونیست، مردان برای دفاع از جان و مال و ناموسشان به بیرون از شهر می‌روند و «مصطفی» نیز به این گروه ملحق می‌شود. این رمان در جلوه‌های زیر به تصویر کشیده شده است:

۳-۱- اشغال یک سرزمین و پایمال کردن احساسات و عواطف مذهبی

در اینجا رهبر کمونیست چین امر به ازدواج زنان ترکستانی با چینی‌ها بدون هیچگونه مناسبتی می‌کند؛ امر و دستوری که باعث سرگشتگی و دستپاچگی امیر مسلمان ترکستان که رهبر چینی مقیم آنجا قصد ازدواج با دختر وی را دارد، شده است:

«إن الاحتلال أمر مؤقت قد يزول في يوم من الأيام والمعركة مع العدو كره وفر.. أما أن يدوس العدو مشاعر الناس و يحتقر شرائعهم، ويسخر من دينهم فهذا أمر فوق الطاقة.

-أيها الامير.. لقد عزمت على مصاهرتك أنت بالذات.. شحب وجه الأمير، وارتعشت أنامله، قال بصوت واهن:

- «أنت تعلم أيها القائد أن هذا مستحيل». فهقه القائد في سخوية:

- «أنا لا أعرف المستحيل أيها الأمير».

- هذا أمر الله..».

-«لادخل للآلهة في شئون القلوب.. لقد أحببتها..»

-«لقد درج الفاتحون على احترام عقيدة أهل البلاد المفتوحة..»

-«هذه خرافات لا تؤمن بها..»

-«هذا أبشع من الموت أيها القائد..»

-«الأمر يخص الأميرة.. إذهب و أخبرها (كيلانی، ۲۰۰۶: ۷).

گفتگوی امیر کومول با فرمانده چینی‌ها در مورد قانون ازدواج زنان ترکستانی با مردان چینی و به بازیچه گرفتن دین اسلام و امر مهم ازدواج: «... إن الأمر أيها القائد المنتصر يخرج عن دائرة تصرفي لأن ديننا يمنع ذلك، و من جانب آخر فإن ابنتي لا تفكر في الزواج، ومن ثم تراني خاضعا لإعتبارات عقائدية وانسانية، وأن الصبن العريقة لا تقبل أن تحمل تقاليد جيرانها، وتتنكر لعقائدهم أو تهزأ من مشاعرهم... وصدقني فإن أمرا كهذا قد تكون له عواقب وخيمة، تضر بالعلاقة التاريخية بين الشعبين... وأثار هذا القانون الذي يرغم التركستانيات المسلمات على الزواج من الصينيين، لوجدناها بالغة الخطورة...» (همان منبع: ۱۱-۱۲).

سپس امیر کومول نامه‌ای به فرمانده چینی می‌نویسد و مهلتی را که به او داده برای تأمل در مورد قانون ازدواج دخترش با فرمانده چینی صحبت می‌کند و در این بین دختران ترکستانی دنبال مردی ترکستانی مسلمانی هستند تا با این مردان ترکستانی بجای یک مرد چینی ازدواج کنند و همین امر باعث هرج و مرج می‌شود و نظمی که در جامعه حاکم بوده بهم می‌ریزد، چراکه دخالت در امور خصوصی مردم امری ناپسند و غیر مشروع بشمار می‌رود: «إن احتلال الأرض لفترة ما قد يكون أمرا يسهل الانتظار عليه حتى تحين الفرصة للخلاص، لكن الدخول في أخص خصوصيات الناس هكذا والعبث بشرفهم ومعتقداتهم أمر آخر يحمل في طياته أشد أنواع الخطورة.. وعندما قرأ الصيني رسالة الأمير التركستاني وكنت أنا الذي حملتها إليه، كورها في يده ثم رمى بها و بصق عليها... وشر البلية ما يضحك أن كل فتاة تحاول جاهدة أن تبحث لها عن رجل مسلم يتزوجها قبل أن تساق كالذبيحة إلى غاز من الغزاة الصينيين أو مهاجر من مهاجرهم...» (همان منبع: ۱۳).

۳-۲. ایجاد فساد و فحشا و تبدیل مساجد به مجالس لهو و لعب

سربازان چینی جلوی مردان ترکستانی دست درازی به زنان ترکستانی می‌کند: «لكن موجة الطغيان تمتد وتنداح.. وأصوات الاستغاثة تعلو، والسياط تعلو و تحبط و تمزق الأجساد العارية، والنسوة يسفن إلى الجند الغزاة.. والرجال يشعرون بالخل والضعف والهوان.. والجنود يقهقهون ويمرحون ويتحسسون أجساد النساء في نشوة ولذة. وكأنما يفحصون ماشية معروضة للبيع» (همان منبع: ۱۷).

از زبان شخصیت اول داستان یعنی مصطفی مراد حضرت نقل می‌شود که مساجد تبدیل به مکان سکونت سربازان و محل تئاتر و غیره شده است: «... نمر على المساجد التي استولوا عليها وأحالوها إلى مسارح أو أماكن لسكنى الشرطة والإدارة، وتمسح في الجدران ونبكي في هدوء، فمن يبكي علانية يعرض نفسه لموت محقق...» (همان منبع: ۱۰۲).

چینی‌ها حتی حرمت مسجد را نگه نداشتند و امام مسجد و مجاهدین را جلوی در مسجد به رگبار بستند: «مبحث عن منصو درغا.. لکنی وجدته ملقی علی باب المسجد.. ویده قد تدلت إلى جواره غارقة في بركة الدماء.. واقتربت منه.. فاذا هو قدمات.. و إلى جواره عدد غير قليل ممن أصابته الرصاصات القاتلة.. وكان إمام المسجد الآخر لقي حتفه ولحيته البيضاء مصبوعة بالدماء..» (همان منبع: ۱۸۶).

با تسلط شهر به دست چینی‌های کمونیست، راوی نظاره‌گر تغییر مبادی و آداب و رسوم و فرهنگ و هویت مردم شد: «كل شيء من حولنا يتبدل و يتغير بسرعة، الناس والأشياء والأسلحة و المواقف، وخريطة العالم، كثير من أولادنا ذابوا في خضم الهزيمة، وأخذوا يلوون ألسنتهم بكلمات جديدة، وشعارات رنانة، والبنات - يا إلهي - خرجن إلى الشوارع سافرات.. تيار كاسح من المغالطات والفضائح والإخفاقات يجرف كل شيء أمامه باسم التقدم، ألا يمكن أن يتقدم الناس و يتحضروا دون أن تحفيفهم المظالم، أو تسحق حرياتهم، وأو يساقوا سوقا كمتساق العبيد؟؟» (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۱۹۳).

در واكوی انواع تعارضات داخلی، تعارضات هویتی، جزو فراگیرترین و خشن‌ترین انواع نزاع دانسته و پژوهشگران معتقدند که هر کجا مؤلفه‌ای قومی، مذهبی، عشیره‌ای و یا اختلافات زبانی حاکم باشد، این نوع از تعارضات هویتی سر بر می‌آورند.

۳-۳. اتحاد کشورهای اشغالگر روسیه تزاری و چین کمونیست برای استعمار مسلمانان

کلام خواجه نیاز^۵ از رهبران اوانل در مبارزات علیه اشغالگران کمونیست چین و روسیه که هدف استعمار چینی - روسی را نابودی اسلام می‌داند و به مردم که می‌گوید: «شعبنا المسکین - شعب ترکستان - محصور، تحطینا الحراب المسمومة.. والمدافع.. والنيران.. والتحریر قادم من بعید.. أنا أعرف دعاة الصليبية في العالم، إنهم ينتهزون فرصة ضعفنا وهواننا ويحتشدون من حولنا.. و يثيرون نعرات شعبية وإقليمية.. إنهم يريدون أي شيء على ألا نكون مسلمين.. هل تفهمون؟؟... لیست لديهم أزمة في النساء.. لكنهم يرون القضاء على قيم ومبادئ هي وحدها التي حفظت استقلالنا وحریتنا عبر السنين الطويلة» (همان منبع: ۲۱).

همین رهبر مردمی، کاملاً از نیت‌های شوم روسیه برای کمک به ترکستانی‌ها در مبارزاتشان را می‌داند و هدف اصلی این استعمارگران را غارات نعمتهای ترکستان شمرده است: «وكان الروس يرقبون الأحداث عن كئيب، فأوعز حاكمهم إلى اتباعه كي يمدوا يد المساعدة إلى ثوار ترکستان الشرقية، وأرسل وفداً لمقابلة خوجة نیاز... أنا أعرف جيداً ما تريد روسياً؟؟ إنهم لا يريدون لنا الاستقلال: من قديم وهم يريدون يثبتوا أقدامهم في ديارنا طمعاً في خيراتها..» (همان منبع: ۴۷).

خوجه نیاز به مجاهدین در مورد اهداف سوء روسیه هشدار می دهد و می گوید: «... روسیا هی الأخرى عدو، و قد فكرت في مساعدتنا لأنها ردتنا نحقق النصر فعلا.. فهي تشد مآربها لأرخص وأقرب طريق.. والكفر أيها الرجال ملة واحدة.. الحلف الأعظم هو الحلف الذي يضم شعبنا في شرق البلاد و غربها، و شمالها و جنوبها.. ولن يكون هذا الحلف هذا الحلف إلا في ظل الله» (الكيلانى، ۲۰۰۶: ۴۸).

یکی از روش هایی که روس ها برای استعمار کشور دیگر بکار می برند، بستن قراردادهای طولانی مدت با آنهاست تا از این طریق بتوان آنها را بسادگی غارت کرد و در اینجا نیز از شریک و همکار قدیمی خود یعنی چینی ها نیز این ترفند را بکار می برند: «ومضت الثورة في طريقتها، وانتشر رجال نیاز في كل مكان، وتهاوت القلاع الصينية تحت ضربات الرجال الجبارة، و تراخت قبضة حاكم الصين على تركستان الشرقية، ووقع في حيرة قاتلة، ووجده الروس في مأزق حرج، فأخذ يطلب المعونة من الروس، فوافق الروس بشرط أن ترم بينه وبينهم معاهدة يكون من شروطها أن يكون للروس الحق في إنشاء وكالات تجارية في تركستان و لكل من يحمل الجنسية الروسية الحق في التجول في أنحاء البلاد، و كما أنه ليس للسلطات المحلية، الحق في التفتيش على الواردات الروسية...» (همان منبع: ۴۹).

سخنان خوجه نیاز که تجربه هایش را در اختیار مجاهدین قرار می دهد و دلیل اول و آخر بدبختی ترکستان را وجود روس ها می داند و می گوید: «ها انتم ترون الروس، الذين باتوا بالأمس لنجدتنا، يمدون العون الآن لعدونا.. ألا تعتقدون أنهم اليوم سبب نكبتنا..؟» (همان: ۵۱) در جایی دیگر از صحبت هایش سبب عدوات و دشمنی روس ها و در راس آن کنیسه روسی را دشمنی با دین اسلام می داند و می گوید: «لا تحزنوا أيها الرجال.. من قديم والكنيسة تسعى للقضاء عليكم.. كانت تحرص روسيا على غزو ديارنا الإسلامية.. لأن الكنيسة لم تكن تنسى أن محاربينا الأشداء ساعدوا تركيا، وعاونوا العالم الاسلامي في الحروب الصليبية وبلادنا أيها الأبطال لها ماض وتاريخ وحضار عظيمة، وفي أرضنا تكمن الثروات الضخمة.. إن هناك ألف سبب وسبب يجعلهم يطمعون في أرضنا.. و أهمها هو أننا مسلمون..» (همان منبع: ۵۱).

همکاری روس های تزاری با چینی های کمونیست در دهه ی چهل میلادی قرن بیستم برای شکست انقلاب مردم ترکستان برای کسی پوشیده نیست و در اینجا کیلانی به گوشه ای از این همکاری بر سرکوب مسلمانان اشاره کرده که چگونه روس ها و چینی ها با سلاحهای سنگین مانند توپ و تانک و هواپیما به جان مجاهدین افتادند که سلاح های سنگینشان همان اسلحه های قدیمی بود و در مواردی حتی فشنگ نیز نداشتند: «عقدت اتفاقية جديدة بينه وبين الروس، تعهد القائد الصيني بجمع المواد الخام من التركستان الشرقية و ارسالها للروس، في مقابل مدّه بالرجال والسلاح لفك

الحصار والقضاء على الجمهورية الوليدة، وفي يوم من الأيام في شهر ديسمبر أخذت ثلاثة أولية روسية مجهزة بثلاثين طائرة، وعشرين دبابة وخمسين سيارة مصفحة تتدفق عن طريق «إيلي» و «تشوتشك» (همان منبع: ۷۴).

۳-۴- بازداشت دسته جمعی مسلمانان و شکنجه و اعدام آنان:

مصطفی مراد حضرت یکی از قهرمانان داستان در مورد اعدام مردم می‌گوید: «وانطلقنا في شتى الأنحاء متخفين، قومول الحزينة متشحة بالسواد، الرجال يشنقون لأقل الشكوك...» (همان منبع: ۵۲). «الثوار يذبحون في مقاطعة «إيلي».. وفي مقاطعة «آقصو» و «تشوشك».. ومدينة «شهباز» تعاني من السجن والكتب والانتقام المريع.. نفس الشيء في «كوتشار» وفي «آلتاي» الاستبداد في كل مكان.. إن الأعداء يدبرون ويخططون.. إن خبراءهم ليسوا للمعارك والتجارة والدعاية فحسب.. بل لديهم خبراء في فن التعذيب والقتل والقضاء على الاسلام المسلمين..» (الكيلاني، ۲۰۰۶: ۵۵).

مصطفی مراد حضرت، سخنان یکی از هم‌زمان خود به اسم منصور درغا را در مورد زنان که بازیچه دست چینی‌ها شدند و خیانتکار شده، اشتباه می‌داند و اینگونه توجیه می‌کند: «فشعبنا شعب صابر مقاتل لم يستسلم، والخونة فئة قليلة جدا، قد ضعفت نفسها إما خوفا من العدو، أو انهيارا أمام ألوان العذاب أو الخداعا ببعض المكاسب المادية، وهؤلاء أو هؤلاء عددهم قليل جدا، أما النساء فإن فئة من الجاهلات الغفلات اللاتي لا يجدن ما يقتتن منه، قد سقطن في شباك الرذيلة من أجل لقمة العيش، أو رضخوا للتهديد و فضلوا الحياة القذرة على الموت الشريف» (همان منبع: ۵۶).

اگر تهمت می‌به شخصی وارد می‌شد همین امر برای نابودی تمام خانواده و کسانی که با او ارتباط داشتند کافی بود: «وكانت التهم تلفق تلقفا، و يكفي أن تلصق التهمة بأحد الأبرياء فيؤخذ جميع أقربائه بذنبه و ضرب حصار شديد على البلاد حتى لا تتسرب الأنباء المخزنة خارجها، و عم الذعر، وانتشر الخوف و صار الإنسان الوطني لا يستطيع أن يتكلم بحرية مع ولده» (همان منبع: ۸۳).

هنگامی که افسر همسر نجمه اللیل به دست خودش کشته می‌شود رئیس اداره اطلاعات ارومچی اعتقاد دارد باید همه ترکستانی‌ها را از دم تیغ گذراند و اعدام کرد: «لاحل سوى العنف.. و المزيد من العنف.. لقد قلت يجب أن نقتل كل تركستاني يشبهه في أمره.. لكنهم يرفضون وجهة نظري أن جميع التركستانيين مشتهه في أمرهم» (همان منبع: ۸۳).

با کشتن افسر چینی توسط همسرش نجمه اللیل، بازداشت بی‌گناهان و اعدام و شکنجه آنها به شدت ادامه پیدا می‌کند: «وقضينا أياما تعسة، كان رئيس الاستخبارات في أرومجي يسوق الأبرياء المشبوهين إلى المعتقل، و كل يوم كان يعدم واحدا أو اثنين بحثا عن القاتل، و من آن لآخر كانوا يأتون

إلى نجمة الليل و يعرضون عليها بعض الثوار أو المشتبه فيهم فتتكر أن أحدهم هو القاتل، و زادت عمليات القمع والسجن واشتدت حالة الطوارئ لا في أرورجي وحدها بل في كافي المدن الكبرى» (همان منبع: ۱۲۴).

در صحنه‌ای از رمان هنگامی که مجاهدین بر زندانی بر جای مانده از چینی‌ها دست می‌یابند، توحش و خشونت غیر قابل تحمل را به زیبایی به نمایش می‌گذارد: «ماذا يريد منا هذا العدو؟.. كيف يرجي خير من وراء قوم فعلوا هذا الفعل البشع؟.. أنظر الهياكل المتعاقبة.. إنهم ماتوا وهم يختننون بعضهم بعضا.. وهناك هياكل ماتت متبة القرفصاء.. لاشك أن البرد كان شديدا.. كانوا يضرعون إلى الله وهم في أعس الأوضاع.. هؤلاء الذين عاشوا طلقاء في الغابات والجبال في بلادنا الجميلة يموتون على هذه الصورة الرهيبة..» (همان منبع: ۱۲۶).

در بخشی دیگر از رمان از زبان منصور درغا اینگونه توحش و تروریسم دولتی چین روایت می‌شود: «وحبیبی العجریة ماتت.. ذبحوها كما تذبح الشاة في وليمة فاخرة.. كانوا يتقاسمونها كالوحوش.. كانت تصرخ و تدافع.. الحيوانات المفترسة تعرف الرحمة.. أما هم..» (همان: ۱۳۹). یا در جایی دیگر در همین مورد می‌گوید: «لماذا تموت زوجتي؟؟ ولماذا يموت العجوز أبي؟ وتراق دماء أمي و أخوتي وعشيرتي؟؟ قيل لي إنهم كانوا يتمتمون بوضع آيات من القرآن.. وكان أبي يعلو صوته بآية الكرسي.. كان الجلادون يضحكون.. لماذا يضحكون؟؟...» (همان منبع: ۱۴۲). و هنگامی که مصطفی مراد حضرت او را دلداری می‌دهد از آیه قرآن استفاده می‌کند و این شیوهی بیان کیلانی است که در جای جای رمانهایش و این رمان به آیات قرآن پناه می‌برد ﴿الذين إذا أصابهم مصيبة قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون﴾

قتل عام روشنفکران برای زهر چشم گرفتن از عامه مردم در اواخر رمان شدت می‌گیرد و کیلانی از زبان راوی که همان قهرمان اول داستان یعنی مصطفی مراد حضرت روایت می‌کند: «كان الحاكم الجديد شرسا عصبيا، و أراد أن يثبت أنه جدير بمنصبه الجديد لقد اتخذ خطة قمع قاسية خبيثة، وكان أشبع ما في هذه الخطة هو أنه أصدر أمرا بالقبض على الطبقة المثقفة في تركستان وخاصة الكتاب والشعراء والعلماء، حتى أولئك الذين لم يحملوا السلاح من قبل، وأقام مذبحه رهيبة ترددت أنباؤها الفظيعة في كل أنحاء البلاد..» (همان: ۱۵۶) و در ادامه مصطفی مراد حضرت در مورد نقش این روشنفکران که دست کم از مجاهدین نیست صحبت می‌کند و می‌گوید: «إن هؤلاء المثقفين هم عذرههم.. شعبنا في كل مكان في حاجة اليهم و إلى كلماتهم إنهم يؤدون نفس الدور الذي يؤديه حملة السلاح على سفوح الجبال، بل ربما يكون دورهم أخطر، و لهذا تيرين عزيزتي أن العدو الصيني ساقهم إلى الموت قبل غيرهم.. لأنه يعرف خطرهم..» (همان منبع: ۱۵۷).

یا در قسمتی دیگر از رمان، کشتن و قتل عام مردم به بهانه های واهی و قتل عام علما و روشنفکران، چرا که پیشتازان جامعه همانا همین انسانها هستند و جامعه‌ای که خالی از فکر و اندیشه باشد به راحتی به بند کشیده می‌شود و خود به خود آن اندیشه- که اینجا اسلام است- نابود می‌شود و از بین می‌رود: «فقد نجح العدو في أن يجعلوا من نصف البيت التركستاني جواسيس، و أصبح الجار لا يثق في جاره، و تحول أكثر من ثلاثة أرباع كبار موظفي الدولة إلى جواسيس، و نصف رجال الجيش و الطلبة و القرويون و العمال، أصبحوا يتقاضون مرتبات من مركز المخابرات العامة، و بعضهم يمارس التجسس تحت التهديد حتى لا ينج به في معتقل، و لا يختطف أحد أبنائه، أو تتزع ابنته، وكانت التهم التي توجه إلى بعض الناس في غاية الدهشة والغرابة، فهذا طالب يقبض عليه بحجة أنه ينوي الثورة، وهذا عامل يساق إلى التحقيق والتعذيب لأن آرائه تضر بأمن البلاد، وهذا مفكر يقبض عليه بتهمة العمل لحساب دولة أجنبية... و كيف أصدق أن مائة ألف يقتلون بوسائل شتى، و إن حوالي الربع مليون يساقون إلى المعتقلات، و أن علماء الدين يعاملون معاملة مذبذبة حتى الموت، و أن كتب الدين والتاريخ تمزق، و المساجد تحال إلى مخازن ومسارح.. وتلفقوا النشء الجديد ليتعلم ما يدمر به تاريخه و شخصيته كي يذوب في طوفان الغزو» (همان منبع: ۸۴-۸۳).

منصور درغا در ادامه به توحش و اعمال تروریستی چینی‌ها در حق مسلمانان ترکستان اشاره می‌کند و می‌گوید: «هؤلاء الشياطين ارتكبوا من الموبقات ما لا يصدق.. آه يا مصطفى.. قد أخذ بعض رجالنا أسرى أثناء إحدى المعارك.. أتذكر؟؟ ربطوهم في عجلات الدبابات.. أتذكر؟؟ كانوا يتبارون بتصويت الرصاص إلى آذانهم و عيونهم.. أتذكر؟؟ كانوا يسخرون ويقولون: اشنقوا آخر نائر بأمعاء آخر جندي لقد شنقوا بعض العلماء ابلثوار فعلا بأمعاء أحد جنرالاتنا.. أيمكن أن تسمى هؤلاء بشرا؟؟» (همان منبع: ۱۷۱).

برای اعدام یکی از فرماندهان شجاع مجاهدین ترکستانی به اسم عثمان باتور، نود هزار نفر از مردم ترکستان را به زور به صحنه اعدام می‌کشاند تا شاهد مرگ و اعدام قهرمان جنگ هایشان باشند چون دشمن خشونت طلب فکر می‌کند با مرگ قهرمان، مبارزه و جهاد در راه خدا به پایان می‌رسد: «... سيق الجنرال عثمان باتور إلى ساحة الإعدام.. كما سيق تسعون ألفا من التركستانيين والصينيين تحت تهديد السلاح ليشهدوا نهاية البطل.. مات البطل عثمان باتور..» (همان منبع: ۱۹۷). این اقدامات در واقع نوعی ترویج خشونت در جامعه است و جامعه‌ای که این گونه خشونت طلبی در آن رواج داشته باشد، شکافهای اجتماعی در آن زیاد است و به صورت بالقوه آبستن شورش و خشونت و ناامنی است.

۳-۵- نقش زنان در مبارزه علیه تروریسم دولتی چین و روسیه تزاری:

کیلانی در بخشی دیگر از رمان به داستان زنی اشاره می کند به اسم خاتون و زمانی را به تصویر می کشد که مردم ترکستان، چینی‌ها را از مناطقی بیرون کرده و حالا مردم درصدد انتقام از کسانی بودند که آنها را بازیچه دست خود کرده بودند و از آنها سوء استفاده می کردند و در این میان این خانم نیز بازیچه‌ی دست چینی‌ها شده و عفت و آبرویش لکه دار شده بود و از خدا درخواست کمک می کند؛ و اینجا توکل مردمان این دیار و مخصوصا زنان مسلمان مومن را به خوبی نمایش داده و رو به آن شخص چینی که اسمش «سن لی» می کند و می گوید: «إني أكرهك.. وأكرهك.. و لن تنال مني شيئا .. تركتني أيها الملعون عارية .. أحضرت رجالك السكاري يتفرجون على امرأة مسكينة عارية مكتوفة اليدين.. وكنت أبكي و أتطلع إلى السماء وهي تظطر.. دعوت الله من أعماقي.. سخرت مني وقلت لي.. الله لن يسمعك .. الموجود هو أنا .. الآن أين أنت يا صن لي؟؟ ... هل أنت رجل؟؟ أعرف أنك حقير تخاف الموت.. لكنك أيها الوغد جرحت قلبي.. و جرحت جسدي..» (همان منبع: ۵۶).

نجمه اللیل با فداکردن خود ازدواج با افسر چینی، باعث فراری دادن خانواده اش از دست آنها می شود و با افسر چینی به شیوه و طریق اسلامی ازدواج می کند یعنی افسر چینی را مجبور می کند هرچند ظاهری مسلمان شود: «آن أن ترحلوا قبل أن تسقطوا سبایا في أيدي الصينيين، هذا أمر يؤسف له، سوف أتولى خديعة الضابط و انسلوا أنتم من الباب الخلفي، وانطلقوا صوب الجبل، العربة التي أعددناها تنتظر، والرجال يجرسون طريق الهروب، و حذار أن تحدث معركة، أية معركة تنشب سوف تجمع عليكم الأعداء، و ستفقدون حياتكم و كرامتكم، إني على استعداد أن أضحي بنفسي من أجلكم، لاتضيعوا الوقت عبثا فالضابط في الغرفة، وأنا ذاهبة اليه...» (همان منبع: ۸۷) و در ادامه نجمه اللیل که یکی از قهرمانان داستان و دختر امیر کومول است شرط ازدواج با فرمانده چنی را مسلمان شدن او می داند: «حسنا.. اذا اردت أن تتزوجني.. ف..وسكنت، بينما نظر إليها في دهشة و قال: كيف؟؟ أن تكون على ديني و مادينك؟؟- مسلمة... ولن نلتقي إلا إذا شهدت بأن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله(ص) لأني أحبك سأنفذ ماتريدن...» (همان منبع: ۹۵) و به خوبی نشان داده است چگونه یک زن مسلمان مومن می تواند یک افسر چینی کمونیست را ولو به شکل ظاهری به اسلام جذب نماید.

درماندگی و عجز فرمانده چینی در مقابل نجمه اللیل و اعتراف به جنایتهایی که انجام داده: «إنك امرأة غريبة.. لقد أصدرت حكم الإعدام على المئات في هذه المدينة، وتم التنفيذ في لحظات.. وقتلت نساء و رجالا.. الذي يحيرني هو أنني لا أستطيع أن أفعل شيئا حيالك» (همان منبع: ۹۳).

راوی در صحنه‌ای از رمان، زن را تشبیه به وطن می‌کند و از زبان نجمه اللیل در جواب مصطفی مراد حضرت نامزد قبلی‌اش هنگامی که از او سوال می‌کند چگونه با اسلام ظاهری یک شخص چینی کنار می‌آیی، نجمه اللیل جواب می‌دهد: «کیف تعیشین فی کنف رجل لاثمینه..؟ هزت کتفیها فی سخریة و قالت: کما تعیش بلدی ترکستان تحت وطأة الاحتلال..» (همان منبع: ۱۰۷). یا در صحنه ای دیگر نیز از زبان قهرمان داستان این تشبیه را بکار می‌برد: «.. هأنذا أفکر فی نجمة اللیل.. شعوري نحوها شعور الرجل الذي اغتصبت أثاره.. أصبحت نجمة اللیل.. کمدينة أسيرة احتلها العدو، و المعنى الذاتي في العشق و الحب تحول إلى لوثة وطنية..» (همان: ۱۰۹).

۳-۶. تفرقه افکنی در مجاهدین

تفرقه افکنی و اختلاف بین مردم از سیاست قدیم روسها بوده و در اینجا نیز از این سیاست استفاده کرده‌اند: «والأدهی من ذلك أن الروس أخذوا يرضون الطبقات بعضها على بعض، و يوقعون بينهم الفتنة والاشتباك واستطاع السلاح أن يقوي شوكة الصينيين، كما استطاع التخريب الفکري وأن يوهن القوى، و يمزق أواصر الوحدة الشعبية الكبيرة... و نحظى بقسط من الراحة بعد الضغط الروسي الصيني الرهيب، فانسحبنا إلى الجبال» (همان منبع: ۵۰).

مصطفی مراد حضرت از قهرمانان اصلی رمان از زبان یکی از خطبای مساجد قبل از اشغال ترکستان به دست چینی‌ها و روسها، بدبختی ایشان را در دودستگی و تفرقه مسلمان و اتحاد کفار می‌داند و روایت می‌کند: «إن في الشرق أعداء وفي الغرب أعداء، وهم يعتمون بالقوة والكثرة، ونحن نعتصم بأجداد قديمة، و الأجداد القديمة لاتصمد وحدها، و قال لي: يا بني المسلمون ممزقون، تركيا تنهكها الحروب و المظالم، و العرب تحت سنابك خيل العدو صامتون، والكفر ملة واحدة، و المسلمون ملل عدة و بذلك تستطيع أن تفسر لماذا يكون النصر، و لماذا تكون الهزيمة» (همان منبع: ۱۱۹).

استفاده از جدایی طلبان ترکستانی برای دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی و همچنین بکارگیری از این افراد در امر بازجویی و شکنجه مجاهدین از سوی روس‌ها: «إن لدينا مجموعة ضخمة من المنشقين من أبناء ترکستان الشرقية ونحن واثقون منهم تمام الثقة، و في إمكاننا أن نستعين بهم و نجعلهم في مقدمة الجهاز الإداري و العسكري للحاکم... و نصب أحدهم رئيسا للمخابرات التي كانت على غرار الجستابو الألماني، و لعب أقدر الأدوار في الانتقام من الوطنيين و النيل منهم... كانت هناك حرب أخرى من نوع رخيص، فبعد أن قبض المنشقون على زمام الأمور في إحدى مدن، و أخذنا نحن نتراجع عن أوروغجي، و سمعنا بمحاكمات عجيبه تجي، لقد أسر صديقي «منصور درغ» ثم استطاع الهرب بعد فترة و روی لنا الاعاجيب» (همان منبع: ۷۷).

این جدایی طلبان که از صفوف مجاهدین جدا شده بودند و به دشمنان پیوسته بودند و با انتشار اخبار کذب و وارونه کردن واقعیتها سعی در جلوه دادن انقلابیون به عنوان خائن و اختلاسگر داشتند و وطن پرستان را خائن می شمردند: «أبها الضابط الخونة، كيف تحاربون في صفوف الرجعي الخائن خوجة نیاز.. ألا تعلمون أنه قد اختلس أموالكم، وأخفى الملايين عنكم؟؟ ألا تعرفون أنه يتاجر بكم ويستغلکم وأن لديه الضیاع النساء والذهب؟؟ أنظروا فضائحہ..» (همان منبع: ۷۷).

در اینجا از زبان مصطفی مراد حضرت، تعامل خائنان وطن فروش را با وطن دوستان و تمسخر و استهزای آن را به تصویر کشیده است: «ألخي أن أرى أبناء تركستان الشرقية الذين انشقوا و عادوا بكل قسوة وعبودية و عنف و سخرية بالثوار.. وإن أقسى شيء على النفس أن أرى واحدا ثم أبناء بلدي مكتنز الجسم ضاحك العينين، عالي النبرة، ويسوق أخوته كما تساق الشاه.. و يعاملهم كحيوانات» (همان منبع: ۷۹).

خوجه نیاز با یکی از خائنان که او را بازداشت کرده و شکنجه می کند صحبت کرده در مورد امر معکوس وطن دوستی و خیانت که خائنان او را خیانتکار می دانند، سخن می گوید: «الحقیقة واضحة.. الذين أرادوا المحافظة على حريتهم و شرفهم، أيديهم في الأغلال.. و الخونة و الأنجاس يمسكون بمقاييد الأمور و بالسياط و بمفاتيح السجن الكبير..» رئیس خائن اداره‌ی اطلاعات که از جدانشدگان از مجاهدین است در جواب خوجه نیاز می گوید تو خائنی و به عنوان مجرم جنگی اعدام می شوی و در جواب خوجه نیاز می گوید که من مجاهد در راه خدا هستم و فرمانده چینی می گوید که با نابودی اسلام، مقاومت و مجاهدت نیز از بین می رود: «انت تحاكم الآن كمجرم حرب» شرف أن أحارب من أجل طرد الغزاة.. لست مجرم حرب ولكني مجاهد في سبيل الله..» وقال القائد: «القضاء على الاسلام أولا.. عندئذ تنفت كل مقاومة..» (همان منبع: ۸۱-۸۰).

فرمانده چینی هنگامی که با نجمه اللیل به روش اسلامی ازدواج می کند در مورد خیانت خیانتکاران ترکستانی و جنایتهایی که در حق هم نوعان و هم زبانان خود انجام می دهند می گوید: «ثم هناك الكثيرون من أبناء تركستاني باعوا أنفسهم للشيطان إنهم يقتلون و يرتكبون أشنع الجرائم ضد مواطنيهم» (همان منبع: ۱۰۱).

از زبان قهرمان اول داستان روایت می شود که چگونه بعضی ترکستانی‌های خائن رنگ عوض کرده بودند و خیلی ساده کشورشان را به چینی‌های اشغالگر فروخته بودند: «كان للغزاة الكبار أماكن للتجمع.. هناك يرقصون و يشربونو و يسهرون و يغنون، و كنت أرى العجب العجيب.. ما أكثر الخونة الذين باعوا ضمائرهم و دينهم و استسلموا لرغبة الغزاة و نواياهم، و بذلك أمكنهم أن يستسلموا بعض

المناصب الهامة، وبين عشية وضحاها تحولوا إلى نوع جديد من البشر.. كلما نظرت إلى وجوههم خيل إلي أنهم لم يعودوا تركستانيين بالمرة» (همان منبع: ۱۰۳).

در مورد نفاق و قتل عام مسلمین و ایجاد نسلی خائن در کشور از زبان یکی از فرماندهان ترکستانی مجاهد به اسم عثمان باتور روایت می‌شود: «و إنما أردت أقول أن تحرير ارضنا لن يحققه لنا أحد، على أكتافنا وحدنا ينهض بناء الحرية.. كذب علينا الروس حينما عرضوا العو، و كذب علينا الصينيون حينما زوقوا لنا الأمنيات الحلوة في الحرية و الاستقلال.. وها أنتم ترون بلادكم تحكم بالحديد و النار، و يساق مئات الآلاف إلى ساحات الإعدام، و يساق مئات الألوف إلى المعتقلات.. لقد أيدت أسر تركستانية بأسرها.. و قادتنا العظام قادة لتحرير لم يعاملوا كأسرى حرب عندما وقعوا في أيدي العدو و إنما قتلوا أشنع قتلة، و لوثت سمعتهم و شرفهم، و هم خير مخدوع ضائع من أبنائنا في المقاطعات و القرى و المدن و يزعمون أنهم يريدون نشر العمل و التقدم و في بلادنا» (همان منبع: ۱۳۴).

یکی از مجاهدین به اسم منصور درغا دو بهم زنی و شایعات چینی‌ها برای تفرقه مردم ترکستان، بدان اینگونه اشاره می‌کند: «ألم أقل لك؟؟ ها قد فعلوها و فصلوا الولايات الثلاث و هم الآن يعيشون في باقي الولايات.. يعيشون نفوذهم في كاشغر و أرومجي، و قنصلياتهم تشتري الرجال، و تخطف الرجال، لقد اشتروا حتى الذهب و الفضة فارتفعت الأسعار.. أتعلم ذلك؟؟ إنهم يفسدون الاقتصاد و السياسية و الفكر و الدين.. و ذم المواطنین أيضا..» (همان منبع: ۱۶۷).

رادیو ارومچی شروع به تبلیغات دروغین برای دشمن می‌کند و افکار جوانان را مسموم می‌کند: «.. إذاعة أرومجي أيها الأصدقاء تردد الأناشيد الحماسية للأعداء و تسمم الأفكار» (همان منبع: ۱۹۶). این امر باعث پدیده‌ای مسئله دار به نام «گسیختگی ملی» می‌شود یعنی حکومت اشغالگر نمی‌تواند وفاداری‌های قومی و نژادی را به سطح وفاداری‌های ملی ارتقا دهد و فقدان انسجام ملی یکی از پیش شرطهای وقوع رفتارهای خشونت آمیز است (محمود اوغلی و اصغری نیاری، ۱۳۹۶: ۸۴).

۳-۷- ضبط و مصادره اموال و دارایی مردم از سوی اشغالگران

روس‌ها و چینی‌ها مال و اموال مردم و خانه‌هایشان را مصادره و خود و یا دیگر چینی‌ها در آن جا اسکان یافته و امر عجیب اینکه این اشغالگران چینی حتی به حیوانات ترکستانی‌ها نیز رحم نکرده و ماده این حیوانات را از ترکستان خارج نموده تا زاد و ولد نکند و مردم نتوانند از تولیدات این حیوانات استفاده کنند: «وفي هذه الايام العصيبة، لعب العدو بأرواح البشر و أمن البلاد و ثرواتها و عبثوا بكل مقدس و غال، و قال منصور درغا: تصور.. أنهم يستولون على إناث المواشي في التركستان و يبعثون بها إلى بلادهم ليقطعوا بذلك تناسلها..» (همان منبع: ۸۳).

از زبان قهرمان اول داستان روایت می‌شود که چگونه ثروتهای کشورشان کامیون کامیون به یغما می‌رود و کاری از دست مردم بر نمی‌آید: «كنت أحمل على ظهري خيرات بلادي من كل الأنواع وأضعها في السيارات الضخمة والقطارات كي تشحن إلى أرض الغزاة كل الأشياء كانت تشحن، معادن وفواكه وبهائم ومزروعات..» (همان منبع: ۱۰۳).

ایجاد فقر و گرسنگی مصنوعی بین مردم و این در حالی بود که انواع خوراکی‌ها و غذاهای فاخر سر میز چینی‌ها سرو می‌شد و حالا از زبان قهرمان اول داستان که به قصر چینی‌ها راه پیدا کرده و اسم خود را از مصطفی به تورسون تغییر داد این رفاه چینی‌ها و بدبختی مردم روایت می‌شود: «المائدة عامرة بأطيب الطعام، والشعب في الخارج يأكل أوراق الشجر ويلتقط الفتات ويتصور جوعا، والأطفال المساكين ينظرون بعيون مفتوحة على الآخر، وإلى الخيرات تشحن في العربات، أو تنقل إلى بيوت الغزاة..» (الکيلاني، ۲۰۰۶: ۱۱۵). «على سفوح الجبال رجال يتضورون عذابا وجوعا» (همان منبع: ۱۱۷).

عثمان باتور یکی از فرماندهان مجاهدین ترکستانی در بخشی از رمان نسبت به مصادره اموال ترکستانی‌های مجاهد می‌گوید: «من لا يملك يجود على من لا يستحق.. كأن بلادنا مزرعة خاصة لهم..» (همان منبع: ۱۵۵).

تغییر توپوگرافی یا جغرافیایی شهر و تغییر نژادی یا اتنوگرافی مردمان شهر: «والمدينة امتلأت بوجوه كثيرة لم تكن فيها من قبل نساء ورجالا وأطفالا، صدق ما سمعنا أن الأعداء يقومون بهجرة واسعة إلى تركستان، وفي نفس الوقت يأخذون مئات الألوف من أبناء تركستان الأصليين، يذهبون بهم إلى بعيد، ويستولون على المنشآت والمتاجر والمزارع، وينون للمهاجرين الجدد بيوتا ومؤسسات، و أماكن للدعارة أيضا.. قوافل الفتيات الصينيات ملأت البلاد باسم الحرية والتحرر، والكتب الصغيرة بمختلف اللغات تملأ المدارس والأندية و الشوارع، وأنها كتبت خصيصا لبلادنا، وهي تتحدث عن حق الشعوب في تقرير مصيرها، وتذكر أبطالا لم نسمع بهم قط وتصور عثمان باتور وخوجة نیاز و الرئيس على خان بصورة اللصوص وقطاع الطرق، و تجعل من الحاكم الجديد التتري المهاجر إلى بلادنا.. الذي أصبح مكان الرئيس علي، والذي يتغنى بمجدهم.. تجعل منه البطل القومي محرر الشعب، ورفيق التقدم، وأبا الأحرار.. هذه ليست المدينة التي أعرفها لا الرجال رجالها، ولا الأطفال أطفالها، وهؤلاء النساء العاريات الكاسيات لسن نساءها» (همان منبع: ۱۷۵).

در بخش آخر رمان هنگامی که مصطفی مراد حضرت برای پیدا کردن همسرش نجمه اللیل به خانه اشان می‌رود و مردی هیکی که خانه‌یشان را غضب کرده می‌بیند و از زن و بچه‌اش خبری نیست: «وعندما فتح الباب كدت أصعق.. من أنت؟؟ نظر إلي بعينين كبيرتين محقتين، ووجهه مكننز

شديد الحمرة، وخصلات من شعر رأسه يخالطها قليل من الشيب، ويقايا حساء تبدو قطراتها عالقة بشاربه الكث، وقال ألا تعرف من أنا؟؟ الكل يعرفني أنا زعيم العمال الذين قبضوا على كبار الثوار. كان واضحا دنه جاهل لا يعرف شيئا من التعليم و على الرغم من أنه يتكلم بلغة البلاد إلا أن وجهه كان غريبا وسحنته كذلك، وهذه الغلظة التي فيه و نظرة الكراهية التي تطل من عينيه.. واضح أنه احتلال من نوع صغير» (همان منبع: ۱۷۶).

اولین کارکرد هر نظام سیاسی، کاهش یا حذف ارتکاب خشونت در زندگی روزمره مردمان است، ولی چینی‌ها در این رمان عامدانه خواستار ستیزه و کشمکش و ارتکاب خشونت سیاسی به صورت سیستماتیک و خارج از کنترل بودند و چون ابزار لازم برای رسیدن به اهدافشان نداشتند با تروج خشونت یکبار با شکنجه و اعدام و دفعه دیگر با مصادره اموال به این کار اقدام می‌کردند.

۴. نتیجه گیری

با وجود درهم تنیدگی مفاهیمی چون خشونت سیاسی و ترور در اینجا ترور یکی از مظاهر و جلوه‌های خشونت محسوب شده و رمان لیالی ترکستان موضوع خشونت و ترورسیاسی را در سرلوحه کار خود قرار داده و واقعیت دردناک مردم ترکستان که با پدیده ترور حکومتی و مفهوم خشونت سیاسی دست و پنجه نرم کرده و این مفهوم خشونت سیاسی به اشکال و جلوه‌های اشغال یک سرزمین و پایمال کردن احساسات و عواطف مذهبی، ایجاد فساد و فحشا و تبدیل مساجد به مجالس لهو و لعب، اتحاد کشورهای اشغالگر روسیه تزاری و چین کمونیست برای استعمار مسلمانان، بازداشت دسته جمعی مسلمانان به تهمتهای واهی و بی اساس و شکنجه و اعدام آنها، نقش زنان در مبارزه علیه تروریسم دولتی چین و روسیه تزاری، تفرقه و دو دستگی و سوء استفاده از عده‌ای از مردمان ترکستان علیه عده‌ای دیگر و ایجاد شایعه و تبلیغات مسموم علیه مجاهدین، ضبط و مصادره اموال و دارایی مردم از سوی اشغالگران، تغییر توپوگرافی یا جغرافیایی شهر و تغییر نژادی یا اتنوگرافی مردمان شهر به تصویر کشیده شده است.

روایت رمان‌ها همراه با یک پدیده واقعی تاریخی و براساس تاریخ دقیق آن حوادث، و هم چنین گنجاندن جزء به جزء واقعیت‌های تاریخی در میان گفتگوی شخصیت‌های داستان، بیانگر دقت و توجه دقیق کیلانی نسبت به متن گفتگوی شخصیت‌ها است، تا جزئیات دقیق آن حوادث را تشریح کند، نجیب کیلانی در این رمان بیش تر از آن که قصد هنرنمایی ادبی داشته باشد، قصد بیان دردها و رنج‌های مسلمانان را داشته است.

کیلانی از تعبیری چون «إرهابیین» به معنای تروریست‌ها و «إغتیال» -به معنای ترور- استفاده نکرده، ولی استفاده از واژگانی همچون استخبارات، الدعاية، یعتقدون، و... که دارای بار منفی هستند، و هم‌چنین، به کار بردن عناصر و ویژگی‌های خشونت سیاسی هم‌چون تخریب اموال،

جریحه دار کردن احساسات عمومی، ایجاد ترس و هراس در دل مردم برای درهم شکستن مقاومت، سربه نیست کردن بزرگان و سرانی که به نحوی مانع تحقق اهداف تروریست‌ها می‌شوند، همگی مفاهیم خشونت سیاسی را در ذهن تداعی می‌کنند.

زبان رمان با حوادث، ماجراهای و موضوع رمان هماهنگی و انسجام کامل دارد، چه اینکه شخصیت‌های بکار رفته در رمان، مسلمان هستند و ایمان به مبارزه خود با دشمنان اشغالگر دارند، بنابراین کیلانی زبان اسلامی که مزین به آیات قرآن و احادیث نبوی(ص) است را با سخنان شخصیت‌های رمان هماهنگ و منسجم کرده است.

با وجود خشونت سیاسی و واژه‌های منفی دال بر خشونت و ترور و اعدام و مصادره اموال و تغییر نژادی و غیره شاهد نوعی عشق در رمان بین شخصیت‌های اصلی رمان یعنی مصطفی مراد حضرت و نجمه اللیل هستیم و این شگرد رمان نویسی کیلانی را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱- نجیب کیلانی، شاعر وادیب مصری، در سال ۱۹۳۱م. در روستای «شرشابه» از استان غربی به دنیا آمد، (عبدی، ۱۳۹۵: ۱۵۲) وی در سال ۱۹۵۱ به دانشگاه پزشکی قاهره راه پیدا کرد. (الکیلانی، ۱۹۸۳: ۱۱) او در سال ۱۹۵۵ برای اولین مرتبه توسط جمال عبدالناصر به دلیل فعالیت در حزب اخوان المسلمین به زندان افتاد. (الکیلانی، ۱۹۸۴: ۱۸۹) و برای بار دوم در سال ۱۹۶۸ راهی زندان شد تا این که پس از یک سال و نیم آزادگشت. (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۲۳۱) او در زندان به دیوان ضرب الکلیم محمد اقبال لاهوری -شاعر پاکستانی- دست می‌یابد، به گفته خود او، این شاعر در وجدان و عقل او تاثیر بسیار گذاشت، چرا که او برای اسلام و با اسلام زیست. (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۳۵) و همین آشنایی با دیدگاه اقبال باعث شد، او از سال ۱۹۵۹م به سوی ادبیات اسلامی گرایش یابد. (دفعه، ۲۰۰۳) وی مدتی پس از آزادی در سال ۱۹۶۸م. مصرا به مقصد کشورهای خلیج فارس ترک گفت. (همان منبع: ۲۳۱) در ابتدای امر به عنوان پزشک در کویت مشغول به کار شد، سپس امارات متحده عربی را جهت اقامت برگزید، و در طول مدت بیست و سه سال دوری از وطن، در پست‌های مختلفی که مربوط به رشته پزشکی بود، مشغول به کار شد، پس از بازنشستگی - در سال ۱۹۹۲م - و ۲۳ سال دوری از وطن - به مصر بازگشت. و سرانجام در مارس ۱۹۹۵م. در قاهره، دار فانی را وداع گفت. (مقری ادریسی، ۲۰۰۲).

۲- شایان ذکر است که رمان لیلیا ترکستان توسط آقای حسین علی انصاری در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شد و انتشارات هجرت مشهد مقدس آنرا به زیور طبع آراست.

۳- ادب اسلامی عبارت است از، ادبی که نشأت گرفته از مبادی، اصول و فرهنگ اصیل اسلامی که در نتیجه مولفش زندگی را از خلال تصورات اسلامی می‌نگرد و در چارچوب ارزش‌های اسلامی واکنش نشان می‌دهد و نویسنده‌ی مسلمان به صورت هنری الهام گر این ادب را بیان می‌نماید. (سرباز، ۱۳۸۵: ۵۷).

Mao Tse-Tung -۴

۵- فرمانده مسلمانان در ابتدای مبارزه «خواجه نیاز» است و بعد از به شهادت رسیدن وی «عثمان باتور» و «شیخ علی خان» فرماندهی را به عهده می‌گیرند، و در نهایت، نیروهای «عثمان باتور» در طی جنگ و گریز با نیروهای دشمن به شهر ماخا - یکی از ایالت‌های «شانگهای» می‌رسند، در آنجا دشمن از دو طرف شهر «دوخان» و شهر «شرخلق» به آن‌ها حمله می‌کنند، «عثمان» که نیروهای خود را در آستانه شکست می‌بیند، از افرادش می‌خواهد کسانی که زنده

می‌ماند، صدای آن‌ها را به گوش تمام ملت مسلمان در سرتاسر دنیا برسانند، «ومن یبقی منکم حیاً فلیحمل قصهً جهادینا وعذابنا الطویل للأمم المسلمة النائمة فی الجنوب والمشرق والمغرب العربی» (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۱۶۹). در آخر رمان، نجمه -همسر مصطفی- پیشنهاد می‌کند، برای انجام خواسته عثمان باتور به مکه بروند.

منابع

کتاب‌ها:

- ابن منظور (بی تا)، *لسان العرب*، دار صادر، لبنان.
- توفیق ابراهیم، حسنین (۱۹۹۲)، *ظاهرة العنف السياسي فی النظم العربیة*، سلسلة اطروحات الدكتوراه، مرکز الدراسات الوحده العربیة، ط ۱
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، *الگوهای بی ثباتی سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیمانی، محسن (۱۳۷۴)، *رمان چیست*، تهران، نشر نی، چ ۳.
- شهاب، محمد اسد (۱۳۵۸)، *مبارزات خلق مسلمان ترکستان بر ضد استعمار سرخ شوروی و چین*، پیشوائی، محمد (مترجم): بی تا، چ اول.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد، چاپ اول.
- فایراند، ایو و روز الیند فایراند (۱۳۷۹)، *خشونت سیاسی و ثبات سیاسی در خشونت و جامعه*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر.
- فیروزی، عباس (۱۳۸۹)، *مبانی جنگ نرم و ریشه یابی آن در تهاجم فرهنگی*، ناشر شکوفه یاس، قم، چ اول.
- الکیلانی، نجیب (۱۹۸۳)، *لمحات من حیاتی، القسم الاول*، بیروت: موسسه الرساله.
- (۱۹۸۴)، *لمحات من حیاتی، القسم الثاني*، بیروت: موسسه الرساله.
- (۱۹۸۵)، *رحلتی مع الأدب الإسلامی، الطبعة الأولى*، بیروت: موسسه الرساله.
- (۲۰۰۶)، *لیلیا ترکستان*، طنطا: دار المؤید ودار البشیر للثقافة والعلوم، ط ۱.
- کیلانی: نجیب، (۱۳۶۴)، *سرگذشت ترکستان یا کارنامه سیاه استعمار روس و چین*، انصاری، حسین علی (مترجم)، چاپخانه سعید، مشهد: انتشارات هجرت.
- گلی زواره: غلامرضا، (۱۳۸۷)، *سرزمین اسلامی، سرزمین اسلام /منبع الکترونیکی*، شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان نشین جهان، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، جلد اول.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین*، تهران: کتاب راه نور، چ ۴.
- معجم الوسیط (۱۹۸۵)، دار عمران، مجمع اللغة العربیة، الجزء الثاني، ط ۳.

مقالات:

- برکه، سیدمحمد (۲۰۰۷)، *الادب فی خدمة الدعوة.... نجیب الکیلانی وقضیه ترکستان*، رابطه ادباء الشام، عرض کتاب.
- جیان پینگ: وانگ، (۱۳۸۲)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، درخشش دوباره مسلمانان در شهر پکن، رایزنی فرهنگی ایران-پکن (مترجم)، مجله مشکوه، شماره ۸۱، صص ۴۲-۶۲.

- دفة، بلقاسم، (۲۰۰۳)، التحليل السيميائي للبنى السردية في رواية حمامة سلام للدكتور نجيب الكيلاني، مجلة *الموقف الأدبي*، شماره ۳۸۵، دمشق: اتحاد كتاب العرب .
- دوست محمدی، هادی (۱۳۶۲)، اشاعه فحشاء وترویج فساد یکی دیگر از ابزارهای استعمار، *مجله درسهای از مکتب اسلام*، سال ۲۳، شماره ۱۱، صص ۲۲-۲۸.
- السید الدغیم، محمود (۱۹۹۶)، تکریم ذکری کاتب متنوع الانجازات (نجیب الکیلانی، *روزنامه الحیاء*، شماره ۱۲۲۳۹.
- فدایی، احمد، (۱۳۶۹)، وضعیت مسلمانان چین در دوره های مختلف، *مجله مشکوه*، شماره ۲۶، صص ۱۶۷-۱۹۳.
- کوشا، جعفر ونمامیان، پیمان (۱۳۸۷)، جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین المللی کیفری، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق وعلوم سیاسی*، دوره ۳۸، شماره ۳، صص ۲۳۳-۲۵۶.
- محمود اوغلی، رضا و یعسوب اصغری نیاری (۱۳۹۶) بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی مطالعه موردی؛ جمعیت بلوچ شعر زاهدان، *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۷۳-۹۶.
- مقری ادیسی، ابوزید (۱۹۹۶)، نجیب الکیلانی، سیرته بقلمه، *مجله المشکاة*، شماره ۲۳.

پایان نامه:

- سرباز، حسن (۱۳۸۵)، *دراسة القصه الاسلامیه فی الادب العربی المعاصر علی احمد باکشیر نموذجاً*، پایان نامه، تهران.